

تبریک نوروز

۲۷
فروردین



وصیت رسول خدا(ص) در شب وفات



امام صادق (ع) از پدرانش... از امیرالمومنین علی ع خبر داد که رسول الله (ص) در شب وفاتش به امام علی (ع) فرمود:
”ای ابا الحسن کاغذ و دواتی بیاور. رسول الله ص وصیتش را به امام علی (ع) املاء نمود تا به جایی رسید که فرمود: یا علی بعد از من دوازده امام است و بعد از آن ها دوازده مهدی خواهد بود... تا به فرزندش (ح م د) مستحفظ از آل محمد واگذارنماید. آن ها دوازده امام هستند و پس از آن ها دوازده مهدی خواهند بود، پس(هرگاه وفاتش رسید، وصیت و جانشینی) را به فرزندش که نخستین نزدیکان است، تسلیم می نماید. او سه نام دارد. نامی مانند نام من ونام پدرم وآن عبد الله واحمد واسم سوم مهدی است و او اولین مؤمنین است”

(ترجمه کتاب غیبت شیخ طوسی: ص ۳۰۰ ح ۱۱۱)

نسب سید احمد الحسن(ع)

سید احمدالحسن فرزند سید اسماعیل فرزند سید صالح فرزند سید حسین فرزند سید سلمان فرزند امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام می‌باشد. سید احمد الحسن، وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام باشد که برای هدایت و زمینه سازی ظهور مقدس مبعوث شده است. همان یمانی موعود برای شیعیان و همان مهدی متولد شده در آخرالزمان نزد اهل سنت که رسول الله ص بشارت تولد ایشان را دادند. و فرستاده ای از سوی حضرت عیسی ع و حضرت ایلیا ع برای مسیحیان و یهودیان می باشد. ایشان دعوت الهی خود را به دستور پدر بزرگوارش امام مهدی علیه السلام در سال ۱۹۹۹ میلادی در نجف اشرف پایتخت دولت عدل الهی آغاز نمودند و از آنجا دعوت امام مهدی علیه السلام همچون دعوت رسول الله ص به همه جهان انتشار یافت. ایشان برای اثبات حقانیت خود به قانون معرفت حجت های الهی احتجاج می کنند:

این قانون از سه اصل تشکیل می‌شود:

۱) نص الهی؛ یعنی وصیت شب وفات رسول الله ص را مطرح کرده اند و نام مبارک احمد به عنوان مهدی اول در آن ذکر شده است و ۲) علم و حکمتی که برای هدایت همه مردم ارائه داده اند و با آن همه علمای ادیان را به تحدی فرا خوانده و ۳) پرچم البیعه(دعوت به حاکمیت خدا)

سر دبیر

«ایّاک نَعْبُدُ وایّاک نَسْتَعینُ»

صراط یعنی بلعیدن با سرعت بسیار. این راه به این دلیل چنین نامیده شده است که همین که پایت را در ابتدای آن با نیت خالص برای خداوند بنهی، خود می‌بینی که به آخرش رسیده‌ای.

چنین مضمونی در برخی روایت معصومین(ع) واردشده است که بعضی از مؤمنین از این راه، رعداسا عبور می‌کنند(مناقب آل ابی‌طالب(ع): ج ۲ ص ۷ ؛ همچنین از ایشان(ع) در بحارالانوار: ج ۸ ص ۶۷). از حضرت امیرالمؤمنین(ع) در نهج‌البلاغه روایت‌شده است: «وَبَرِّقْ لَهُ لَامِعٌ کَثِيرٌ الْبَرِّقُ فَأَبَانَ لَهُ الطَّرِيقَ وَ سَلَكَ بِهِ السَّبِيلَ وَ تَدَافَعَتْهُ الْأَنْبُوبُ إِلَى بَابِ السَّلَامَةِ وَ دَارَ الْإِقَامَةِ» (نهج‌البلاغه: ج ۲ ص ۲۰۴ ؛ بحارالانوار: ج ۶۶ ص ۳۱۶). (یک‌مرتبه برقی از درون او می‌جهد و راه را برایش روشن می‌کند و مسیر را با آن طی می‌کند و از این در به آن در و از این منزل به آن منزل می‌رود تا به درب سلامت و منزلگاه نهایی می‌رسد).

راه مستقیمی که ما را در مسیر ایابه و بازگشت از عالم ماده تا عالم عقل پس از گذر از عالم ملکوت به تو می‌رساند؛ درحالی‌که ما در همهی این عوالم فقیرانی هستیم که فیض و کرم تو را خواستاریم و از شوارت‌های خلق در عالم‌های کثرت و اختلافات یعنی عالم‌های مُلک و مُلکوت یا عالم‌های ماده و مثال، به تو پناه می‌جویم و در عالم عقل و کلیات نیز به تو چنگ می‌زنیم. مثَل ما مثل کوری است که می‌خواهد از راهی عبور کند و به کسی احتیاج دارد تا دست او را بگیرد و او را به‌سوی دیگر برساند. ما همواره و همیشه و تا ابد چشم امید به یاری و مدد تو داریم؛ از عالم حقیقت که بر خلقت منع فرمودی.

امیرالمؤمنین(ع) چنین معنایی می‌فرمایند: «إِذَا خَافَ أَحَدُ فَلْيَقُلْ: تَحَصَّنْتُ بِبَذَى الْمَلِكِ وَالْمَلَكُوتِ، وَاعْتَصَمْتُ بِبَذَى الْقُدْرَةِ وَالْجَبَرُوتِ، وَاسْتَعْنْتُ بِبَذَى الْعَزَّةِ وَالْأَوهوتِ، مِنْ كُلِّ مَا أَخَافُ وَأَحْذَرُ، وَبِمُحَمَّدٍ وَ عَلٰی وَ فَاطِمَهِ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ عَلٰی وَ مُحَمَّدٍ وَ جَعْفَرٍ وَ مُوسٰی وَ عَلٰی وَ مُحَمَّدٍ وَ عَلٰی وَ الْحَسَنِ وَ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ» (الزام الناصب: ج ۲ ص ۲۱۸ ؛ مشارق انوارالیقین: ص ۲۶۷). (اگر کسی تسرید بگوید: پناه می‌برم به صاحب‌ملک و ملکوت و چنگ می‌زنم به صاحب قدرت و جبروت و یاری می‌طلبم از صاحب عزت و لاهوت، از هر چه از آن ترسان و نگرانم، و به محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و علی و محمد و جعفر و موسی و علی و محمد و حسن و محمد(ع)).

مهدی اول، یمانی موعود کیست؟

قسمت دوم:

■ (حضرت محمد و خاندانشان ص همگی یمانی می‌باشند):

و این را علمای عامل گذشته (رحمهم الله) می دانستند، اما پس از آنپا فرزندان ناشایسته ای جانشین شدند که نماز را تباه کردند، و از شهوات پیروی نمودند، به زودی مجازات گمراهی خود را خواهند دید؟
مریم ۵۹. علامه مجلسی (رحمه الله) در بحار الانوار کلام اهل بیت را (حکمت یمانیه) نامیده است، بلکه از پیامبر خدا ایراد شده است، همان طور که عبدالمطلب(ع) نیز خانه کعبه را بنام «کعبه یمانیه» نامیده بود.

احمد الحسن احمد الحسن

ALMAHDYOON.CO

معلى بن خنيس از امام صادق (ع) پرسیدن: در رابطه با روز نوروز روایت کرده است که فرمودند: «نوروز روزی است که قائم ما اهل‌بیت و والیان امر در آن روز ظهور می‌کند و خدا او را بر دجال پیروز می‌کند. پس ایشان، دجال را بر کناسه کوفه به صلیب می‌کشد و هیچ نوروزی نیست، مگر اینکه ما در آن چشم‌انتظار فرج هستیم؛ زیرا نوروز از ایام ماست که مردم فارس آن را حفظ نمودند، ولی شما آن را ضایع کردید.»
(اثبات الهداة بالنصوص و المعجزات / ج۵ / ۱۹۹)

عليهم السلام

تبریک نوروزی یمانی آل محمد

سلام علیکم

ورحمه الله و برکاته

به مناسبت اعیاد نوروز، خدمت تمامی مردمی

که این مناسبت را جشن می گیرند، تبریک و تهنیت

عرض می کنم هر سال در خیر و خوبی باشید

سید احمد الحسن

۱۳۹۵/۱/۲

سال نو مبارک ۱۳۹۶

بسم الله الرحمن الرحيم

السَّلَامُ عَلَی رَیْعِ الْأَنَامِ وَ نَضْرَةُ الْأَيَّامِ

سلام بر بهار مردم و طراوات روزگار

سال هجری شمسی ۱۳۹۶ را در حالی آغاز می‌کنیم که بسیاری از مؤمنان در فراغ امام مهدی (ع) و فرزندش احمد الحسن (ع) مشغول برگزاری **اربعین ندبه** و **استغاثه** هستند و با دلی شکسته و البته

امیدوار می‌گویند: بهار آمد، بهار من نیامد

گل آمد، گل عذار من نیامد

برآوردند سر از شاخ گلهای

گلی بر شاخسار من نیامد

ما انصار امام مهدی (ع) و پیروان یمانی آل محمد (ص)، این عید نوروز را به همه هموطنان غیور و سلحشور ایرانی تبریک می‌گوییم و از خدای سبحان عاجزانه آرزومندیم که در این بهار طبیعت، همه ما را به بهار واقعی حق و عدالت برساند و آن منتظر حقیقی را از چشم انتظاری خلاص کرده و هرچه زودتر گشایشی در امر آل محمد (ص) انجام دهد تا مظلومان و مستضعفان جهان عزیز شوند و مستکبران و ظالمان ذلیل. ایرانیان عزیز، فرستاده و وصی امام زمان (ع)، سید احمد الحسن (ع)، همان یمانی موعودی که اطاعت از او قبل از حضرت مهدی (ع) بر همگان لازم است، و همان فرستاده حضرت عیسی (ع) و ایلیا (ع)، سالهاست که غریبانه دعوت الهی خود را آغاز کرده و مردم را سمت بیعت و اطاعت از امام مهدی (ع) و افراشته کردن

العید نغمة عام جدید حیث یأتی.
نرجوا من الله ان یجعله فرصة لنا لنکون.
اکثر انسانية و اکثر توفقا لنشر الحق.



و هیچ نوروزی نیست، مگر اینکه ما در آن چشم‌انتظار فرج هستیم؛ زیرا نوروز از ایام ماست که مردم فارس آن را حفظ نمودند، ولی شما آن را ضایع کردید.»

نوروز یکی از ایام‌الله است؛ همان‌گونه‌ای که امام صادق (ع) می‌فرماید: «زیرا نوروز از ایام ماست.» و فرج آل محمد (ع) در آن روز و نابودی دشمن آل محمد (ع) در آن روز واقع می‌شود.

قائم آل محمد (ع) ربیع الانام و حقیقت بهار جان‌هاست و گام‌های خضر آل محمد است که زمین و زمینه دل‌های تشنه مؤمنین را با خرّمی معرفتی که در جان‌هایشان می‌نشاند، سرسبز می‌کنند.

انصار امام مهدی (ع) با عنایت مولای غریبشان سید احمد الحسن (ع) وصی و فرستاده امام مهدی (ع) اراده کرده‌اند که چهل شبانه‌روز عملشان را برای خدا خالص گردانند و با ندبه و استغاثه جمعی، از خدای رحمان تعجیل فرج آل محمد (ع) را درخواست کنند تا موسم

تبریک سال جدید از طرف انصار افغانستان

امام صادق (علیه السلام):

نوروز، روزی است که پروردگار از بندگان پیمان گرفته است تا او را عبادت کنند و بدو شرک نورزند و به فرستادگانش و امامان(ع) ایمان آورند. «بحارالانوار، ج ۵۹، ص ۹۲»

یا مقلب القلوب و الابصار یا مدبر الیل و النهار

یا محول الحول و الاحوال حول حالنا الی احسن الحال

حلول سال نو و بهار پر طراوت، که نشانه قدرت لایزال الهی و تجدید حیات طبیعت می باشد را به امام و مولایمان ، امام انس و جن و امام وهوش و طبیعت، امام زمان محمد بن الحسن العسکری عج و وصی و فرستاده امام مهدی عج یمانی آل محمد (ص) امام احمدالحسن (ع) و تمام انصار ایشان در سرتاسر زمین تبریک و تهنیت عرض نموده و از خداوند می خواهیم که این سال را سالی مملو از خیر و برکت برای انصار الله و تمام مردم جهان قرار دهد و ان شا.الله سال فرج و قیام ، قائم آل محمد (ع) باشد.

امام صادق (علیه السلام):

هیچ نوروزی نیست الا اینکه ما توقع فرج را در آن داریم. (وسائل الشیعه ج ۸ ص۱۷۳ج۱۳۳۹)

عالم ملکوت

عالم مثالی مجرد از ماده است. شبیه آنچه شخص در خواب می‌بیند. این عالم، از عالم جسمانی بالاتر است و حتی بر آن سیطره دارد و در آن دخل و تصرف می‌کند. هر جسمی در عالم مُلک، شکل و صورتی در عالم ملکوت دارد که حقیقت آن جسم هست.

صورت انسان در عالم ملکوت، نفس او یا ناطقه‌ی کاشته شده در قلب او می‌باشد که تدبیر کننده‌ی جسم در این عالم مادی است. این نفس یا ناطقه‌ی کاشته شده در قلب، همان سایه‌ی عقل است. عالم عقلی: که عالم سوم است، از عالم ملکوت بالاتر است و عالمی کلی است که موجودات در آن برخی در برخی دیگر تنیده شده‌اند و در آن منافات و اختلافی وجود ندارد؛ آن‌گونه که در عالم ملکوت و در عالم ملک وجود دارد.

غایت انسان رسیدن به این عالم است و غرض از این رسیدن، شناخت و معرفت خداوند سبحان و متعال می‌باشد و همان‌طور که گفته شد این شناخت، معرفت و شناخت کنه و حقیقت او سبحان و متعال نیست و همچنین شناخت ذات یا اسما و صفات او که عین ذاتش می‌باشند، هم نمی‌باشد. بلکه معرفت و شناخت سایه‌های اسم‌های نیکوی او است که همان حجت‌های الهی(ع) می‌باشند و تأکید می‌کنیم که آن‌ها سایه‌های اسم‌های نیکوی خداوند هستند نه خود اسم‌های نیکوی او که عین ذات او می‌باشند.

اما آنچه از بعضی روایات آمده است که آن‌ها را «اسماءالحسنی» (نام‌های نیکو) نام نهاده است به این دلیل است که صورت، حکایت‌کننده‌ی اصل می‌باشد؛ هنگامی‌که عکس کسی را می‌بینی می‌گویی این فلانی است درحالی‌که شما خود این شخص ندیده‌ای و آنچه دیده‌ای عکس او می‌باشد.

و چه‌بسا خداوند از خلقتش کسانی را که درب رحمت را به رویشان گشود، برگزید و حجاب را از پیش روی آنان برداشت و آنان به رسول کریم(ص) که حکایت‌کننده‌ی ذات یا شهر کمالات است، نظر افکندند؛ شهری که بایش علی و فاطمه (ع) است؛ به‌عبارت‌دیگر ایشان به سایه‌ی الله، رحمن و رحیم و وجه او سبحان و متعال در ممکنات(ممکنات: موجودات فانی که وجودشان از خودشان و در دست خودشان نیست (مترجم:))، نظر کردند.

انسان در همه‌ی این عوالم، حمد و ستایش خداوند پروردگار جهانیان را می‌کند و او را تسبیح

روشنگری‌هایی (از دعوت عیسی(ع))

حقیقت این است که دعوت عیسی(ع) از پیچیده‌ترین و سخت‌ترین انواع دعوت‌ها به‌سوی خداوند سبحان می‌باشد؛ چرا که دعوت ایشان(ع) در جامعه‌ای صورت پذیرفت که جامعه‌ای ایمانی محسوب می‌شد و عقاید آنان به شرک و بت‌پرستی آشکار آلوده نشده بود؛ بنابراین عیسی(ع) باید با علما و آخبار بنی‌اسرائیل مواجه می‌شد؛ کسانی که در سخن و جدل در عقاید و سایر مسائل دینی، متبحّر داشتند. از همین رو دعوت عیسی در مواردی (با دعوت‌های پیشین) متمایز می‌باشد، ازجمله:

۱- زهد در دنیا:

بارزترین مصداق این زهد، خود عیسی(ع) و حواریون دوازده‌گانه‌اش می‌باشند. این زهدی که عیسی(ع) در آشکار کردن آن برای مردم مبالغه می‌کرد، درمانی برای رفاه‌طلبی بود که بین علمای بنی‌اسرائیل فراگیر شده بود؛ همان‌هایی که یازندگی زیر سلطه‌ی کافران رومی انس گرفته بودند، و خوی و خصلت حیوانات در آخور را که فقط شکم‌چرانی و خوردوخوراک برایشان مهم است، پیدا کرده بودند.

به همین دلیل عیسی(ع) و حواریون او برای بنی‌اسرائیل و یهود، و حتی برای همه‌ی مردم، وضعیتی را که باید عالم ربانی عامل مخلص برای خداوند داشته باشد، آشکار نمودند؛ ازجمله روی‌گردانی از دنیا و رو کردن به آخرت؛ مخصوصا در جامعه‌های انسانی که تسلط طاغوت، آنان را سست کرده و برای فقرا حتی لقمه نانی نمانده بود که باکرامت از آن استفاده کنند. همان‌طور که پس از غرق شدن در فساد اخلاقی و اجتماعی، برایشان راه و روش فکری سالمی باقی نمانده بود، نبود که از آن بهره‌مند گردند.

از همین رو زهد عیسی و حواریون ایشان، مایه‌ی رسوا و مُتّضح شدن علمای بنی‌اسرائیل بود و برای مردم، راه مستقیم و روش استوار را آشکار نمود؛ راهی که باید عالم ربانی و رهبر الهی بیمیاید، تا نوری بشود که مردم از او بهره گیرند، به او اقتدا نمایند و راه رهایی آن‌ها از سلطه‌ی طاغوت و رهبری به‌سوی خداوند یگانه‌ی قهار بشود.

۲- اخلاص در عبادت خداوند سبحان:

یهودیان در زمان بعثت عیسی بت‌ها را نمی‌پرستیدند، ولی به قیصر مالیات می‌پرداختند و در همه‌ی مسائلی که علما برایشان تشریع می‌کردند، از آنان دنباله‌روی و کورکورانه تقلید می‌کردند: «اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيُعْبَدُوا إِلَٰهَا وَاحِدًا لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ» (توبه: ۳۱). (آخبار و راهبان خویش و مسیح پسر مریم را به‌جای الله به

می‌گوید؛ چرا که او کریمی است که بدون هیچ چشم‌داشتی، عطا می‌کند. او در این عالم جسمانی پروردگار است؛ از مشتی خاک، گیاه روپایند، سپس منی و تخمک زنده، سپس جنین، سپس کودک، سپس جسم کودک رشد می‌کند و به تدریج به تکامل می‌رسد.

انسان در همه‌ی این مسیرها فقیر و محتاج پروردگار غنی است؛ کسی که برایش زیست‌گاه مناسب و غذای کافی جهت رشد و تکاملش را فراهم کند و آسیب‌های ناشی از اضداد و تضادها را از او دفع نماید.

شاید گفته شود: فایده‌ی این تکامل در عالم ماده چیست؟ درحالی‌که نتیجه و سرانجام جسم انسان که نهایت کمالش در این عالم جسمانی تبدیل‌شدن به مشتی خاک است و حال‌آنکه خاک جماد و پست‌ترین موجودات جسمانی می‌باشد!

در پاسخ می‌گوییم: اگر جسم انسان به شکل درست و حقیقی تکامل پیدا کند و بر حلال بنا شود و با عمل صالح خالص برای خداوند پاکیزه شده باشد به مشتی خاک تبدیل نمی‌شود. همان‌طور که در روایات آمده است، به‌صورت جسم انسان باقی می‌ماند: «جسم‌های انبیاء، اوصیا و شهدا و کسی که چهل هفته بر غسل جمعه مداومت داشته باشد»(رجوع کنید به تفسیر قرطبی: ج ۱۷ ص ۴ ؛ منهج رشاد لمن اراد سداد: ص ۵۶۵) را زمین نمی‌بلعد. مردم این واقعیت را در موارد متعدد لمس کرده‌اند؛ هنگامی‌که قبور بعضی از شهدا را نیش می‌کنند و می‌بینند که جسم آن‌ها هیچ تغییری نکرده است، همان‌طور که روایت‌شده است که جسد حرن بن یزید ریاحی (رحمه الله) نیش شد و دیده شد که باگذشت صدها سال از شهادتش به همراه حسین بن علی(ع)، جسدش هیچ تغییری نکرده است. بنابراین از بین رفتن جسم بیشتر مردم و بازگشت آن به مشتی خاک ازآن‌رو است که جسم را بر لبه‌ی پرتگاهی پرورش داده‌اند و با عمل صالح آن را تزکیه و پاکیزه نکرده‌اند.

اما در عالم ملکوت، انسان محتاج پروردگاری است که کمالات اخلاقی را به او افزاهه نماید؛ کمالاتی که او را به عالم عقل ارتقا دهد. او به پروردگاری محتاج است که هواهای نفسانی باطل و وسوسه‌های شیطاین انس و جن را که جلوی سیر او در طریق خداوند سبحان و متعال را می‌گیرند، از او دور نماید.

اما گروه کوچکی که به عالم عقل می‌رسند، آن‌ها هم به پروردگاری نیاز دارند که به آن‌ها افزاهه نماید و هر کس را برحسب درجه‌اش، تکامل بخشد: «قَوْلُ رَبِّ ذُنَىٰ عِلْمًا» (طه: ۱۱۴). (بگو: ای پروردگار من، بر علم من بیفزای)؛ همان‌طور که گام‌هایشان را در این عالم، ثابت می‌دارد. این چنین است که تمامی موجودات در همه‌ی عوالم به پروردگار سبحان احتیاج دارند و به فضل او امیدوارند و چشم‌انتظار عطا و بخشش پرورش‌دهنده‌شان هستند تا کامل‌شان کند و بقایشان بخشد.

خدایی گرفتند و حال‌آنکه مأمور بودند که تنها یک خدا را بپرستند، که هیچ خدایی جز او نیست، منزه است ازآنچه شریکش می‌دارند).

این کارها شرک به خداوند سبحان و متعال محسوب می‌شود. آن‌ها نه‌تنها جهاد را ترک گفته بودند و حضور نیروهای رومی کافر را در سرزمین مقدس یعنی سرزمین یکتاپرستان پذیرفته بودند، بلکه دولت اشغالگر و طاغوت را با پرداخت مالیات به قیصر روم تقویت و حکومتش را تثبیت می‌کردند و با این کارشان بندگان طاغوت شدند و نه یکتاپرستانی که خداوند را می‌پرستند؛ هرچند مدعی چنین چیزی بودند! آنان از علمایشان هنگامی‌که با شریعت پیامبران و اوصیا مخالفت می‌کردند، پیروی نمودند و این عمل، پرستش علمای گمراه به‌جای خداوند سبحان محسوب می‌شود؛ چراکه علمای گمراه، رأی و نظرشان را در برابر تشریع خداوند سبحان قرار می‌دادند و از مردم می‌خواستند که پیروی‌شان کنند و چنین گمانی را برای مردم به وجود می‌آوردند که اطاعت از آن‌ها، اطاعت از خداوند می‌باشد؛ درحالی‌که در چنین وضعیتی، اطاعت از آنان همان اطاعت از شیطان که خداوند لعنت و خوارش کند، می‌باشد.

به این دلیل عیسی(ع) به مخالفت برخاست و به مردم آگاهی می‌داد و حقایق الهی را برایشان روشن می‌ساخت. او از یک‌سو، آنان را به اخلاص در پرستش خداوند سبحان و متعال دعوت می‌کرد و از سوی دیگر، به کفر به طاغوت و پیکار با آن و مُنهدم کردن ستون‌های دولت اقتصادی، لشکری و تبلیغاتی او دعوت می‌نمود.

عیسی(ع) مردم را به سرپیچی از علمای بنی‌اسرائیل دعوت می‌کرد؛ کسانی که خود را در تشریع و قانون‌گذاری در برابر خداوند سبحان و متعال قرار می‌دادند و مردم را به اطاعت از خود و عمل کردن به‌مانند خودشان دعوت می‌کردند. بنابراین پس‌ازاینکه خود گمراه شدند، مردم را نیز به گمراهی کشیدند؛ ازاین‌جهت که خودشان را اربابان و خدایانی قراردادند که به‌جای خداوند سبحان و متعال پرستیده می‌شدند.

۳- عدل و رحمت:

بدون عدل و مهربانی، زندگی تاریک می‌شود؛ به‌طوری‌که فقط در آن، ستم، جور، سنگدلی و درد وجود خواهد داشت. طاغوت هیچ عدالت و شفقتی ندارد. فرعون و نمرود و قیصر و امثال آن‌ها با ستم، تندى و سنگدلی بر تخت حکمرانی باقی می‌مانند و بر سکان رهبری شیطانی سیطره پیدا می‌کنند، تا پیروانشان و کسانی که در راکایشان هستند را به آتش جهنم رهسپار سازند. کسی که از طاغوت گوشه‌ای از مهربانی و عدالت را انتظار دارد، مانند فردی است که می‌خواهد از نجاست یا مرداری مُتّعفن، بوی پاکی به مشامش برسد!



از همین رو سلاح نیرومندی که در دستان پیامبران(ص) می‌باشد، عدالت و مهربانی است. این چنین بود که عیسی(ع) شروع به انتشار دادن عدالت و مهربانی در جامعه و دعوت کردن به‌سوی آن، نمود؛ عدالتی که علمای بنی‌اسرائیل هنگامی‌که به اموال صدقات دست پیدا کردند و بر اساس آرا و گمان‌های عقلی نَخ‌نمای خود شروع به تشریع و قانون‌گذاری کردند آن را از بین برده بودند، و رحمتی که مردم در زیر سایه‌ی طاغوت، هیچ شناختی از آن نداشتند.

لطف و رحمت عیسی(ع) حتی شامل مالیات‌گیرندگانی می‌شد که به‌صورت مستقیم برای قیصر کار می‌کردند. او(ع) کوشید آنان را از فرجام سیاه تاریکی که در صورت باقی ماندن و بودن در لشکر قیصر، در انتظارشان بود، رهایی بخشد و نجاتشان دهد.



آفرینش - عالم امکان

بعد از اینکه در مورد روح و خلق روح و حرکت آن و علمی که در آن نهفته هست و اینکه از خداوند است و واسطه بین غیب و عالم مشاهده، جهت اثری گذاری و خلق می‌باشد _هر دو طریق آنچه عملی و معنوی است_ لازم هست خلقت و وجود را بشناسیم که چگونه به وجود آمد.

۱- خلقی که از عدم ایجاد نمی‌شود، بلکه از وجود پدیدمی‌آید :

مانند خلق جسمانی که از مرتبه وجودی پایین‌تر به مرتبه وجودی بالاتر خلق‌شده؛ مانند آفرینش جسد آدم زمینی از گل و مانند آفرینش پرندۀ از گل به‌وسیله عیسی (ع) و این عملیات رفع از مرتبه جسمانی جِماند (گل + آب) به مرتبه وجودی حیوان (آدم و پرندۀ) است و نیز رشد گیاه و حیوان و انسان نیز از همین نوع است و در همه این‌ها ، موجودات از مرتبه وجودی پایین‌تر به مرتبه وجودی بالاتر تحول می‌یابند .

آری گیاه ، گل و آب را تبدیل به برگ و ساقه می‌کند و حیوان، گیاهان و غذاها را تبدیل به استخوان و گوشت و خون می‌نماید.

و مثال از خلق نفسی ،به معنی ارتقای نفس انسانی است که آن نیز به معنی رفع مرتبه وجودی به مرتبه وجودی بالاتر در عالم انفس می‌باشد و در آنچه گذشت آن را روشن نمودم و آن مطلب این است که نفس، مطابق با عمل انسان شکل می‌گیرد و با عمل صالح بالا می‌رود و با عمل بد سقوط می‌کند و عمل در اینجا همان غذا یاسمی است که نفس ان را تناول می‌کند و با آن ارتقا یا سقوط می‌نماید خدای متعال فرمود: ((فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ)) (عبس : ۲۴)) پس انسان باید به طعام خود بنگرد.)

یعنی باید به علم خود بنگرد که آن را از کجا می‌گیرد و به عمل خود از این علم و معرفت بنگرد. علم، طعام نفس است و عمل به این علم یعنی به کار گرفتن این طعام تا غذایی برای نفس و سببی برای رشد و ارتقاء و پرواز آن باشد.

خلقی که از عدم پدیدمی‌آید.

و برای آنکه خلق از عدم به وجود بیاید، نیاز به دو چیز است :

اول : امر یا وجود علمی:

یا برای توضیح بیشتر ، آن را تصور یا نقشه در ذهن آنچه را که قصد خلق آن را داریم، می‌نامیم و ناچار امر یا وجود علمی برای فردی که همراهی با آفرینش را می‌خواهد، باید ظاهر باشد. اگر خود صاحب امر یا صاحب وجود علمی نیست ،

دوم: قدرت:

تا از جمله‌ی کسانی نباشیم که تفسیر به رأی کنیم و از هلاکت شدگان شویم و از دینمان خارج نشویم؛ دین محمد (ص) و علی و ائمه از فرزندانِش (ع) که همان دین پیامبران و رسولان است. همان‌طور که امام صادق (ع) می‌فرماید: (من دخل فی هذا الدّین بالرجال، اخرجہ منه الرجال کما اذخلوه، ومن دخل فیہ بالکتاب والسّنة زالت الجبال قبل از یزول)، (کسی که اشخاص و رجال او را وارد وادی دین کردند، اشخاص هم او را از دین بیرون می‌برند اما کسی که با ملاک و معیار (کتاب الهی و سنت، یعنی با پشتوانه‌ی محکم) وارد دین شده، کوه‌ها تکان می‌خورند. ولی او تکان نمی‌خورد). (الغیبة للنعمانی ص۲۸).

خداوند! به‌حق بسم الله الرحمن الرحیم، ما را از ثابت‌قدمان بر کلام در امامت قرار بده؛ زیرا ایمان نفسی که درگذشته ایمان نیاورده است یا خبری در ایمان آوردنش به دست نیاورده، به آن سود نمی‌رساند. خداوند! ما را به همراه سید احمد الحسن (ع) ازجمله‌ی شهیدان قرار ده یا الله یا الله یا الله.



مهدی ولی‌الله

قسمت دوم

(إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا). (ما امانت [الهی] و بار تکلیف [را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سرباز زدند و از آن هراسناک شدند و[لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود). (الاحزاب: ۷۲)

حمد و سپاس خداوند جهانیان را سزااست که مرا آفرید و مرا تقدیر کرد و هدایت نمود و مرا به راه حق محمد و آل محمد (ع) هدایت کرد؛ زیرا ایشان (ع) اولین کسانی هستند که خداوند را عبادت کردند و اولین موحدان الهی هستند و آنان راهنمای به‌سوی خداوند هستند، همان‌طور که امام صادق (ع) فرمود: (... فتحن صنائع الله والخلق من بعد صنائع لنا...)، (ما آفریده‌های خدا هستیم و بعدازآن، آفریده‌ها را برای ما آفرید). (مشارق أنوار الیقین: ص۵۷) پس هر کس خواهان معرفت خداوند باشد با شناخت و معرفت آنان (ع) آغاز می‌کند و به‌واسطه ایشان (ع)، خداوند سبحان شناخته و عبادت می‌شود. و باوجود ایشان، خداوند به خلائق روزی می‌دهد و آسمان‌ها و زمین باوجود آنان استوار گشته است. پس آنان نور الهی‌اند و حلقه‌ی اتصال بین خدا و خلائق و ریسمان محکم الهی هستند. آری! آنان (ع)امینان و اولیای الهی هستند، همان‌طور که امام حسین (ع) فرمودند: (اعطینا الله ما یرید فاعطینا ما نرید). (هر آنچه خدا می‌خواست را به او عطاء کردیم. پس او نیز هر آنچه می‌خواستیم را به ما عطاء کرد). (منبع این حدیث را نیافتیم و شاید شهید مؤلف در معنا آن را ذکر کرده باشد و الله‌اعلم).

خدای سبحان نور ولایتش را به آنان داد و رسالتش را به آنان بخشید، و اولیای خدا بر همه خلق شدند. برای بیان این منزلت عظیم که خداوند آن را مخصوص بندگان صالح خویش از اولین و آخرین قرارداد، لازم است به آنان مراجعه شود تا به معرفت این حقیقت ربانی و منزلت الهی برسیم. این سخن دارای نقاطی است ازجمله:

۱- ولایت خداوند سبحان.

۲- اولیای الهی بر خلق، محمد و آل محمد (ع) هستند.

۳- امام مهدی (ع)، حافظ و نگهبان نور ولایت است.

۴- ولایت امام مهدی (ع) و فرزندش مهدی اول، سید احمد الحسن (ع)، زمینه‌ساز و آماده کننده زمینه برای قیام پدرشان محمد بن حسن المهدی (ع) است که قبل از امام مهدی (ع) خروج می‌کند، و آن میزانی در قبول و پذیرش اعمال و رفتار و ملحقات آن می‌باشد.

پس برنوشتن این متن‌های روایت‌شده اعتماد می‌کنیم و وصیتی از رسول خدا (ص) را ذکر می‌نماییم: (وَإِنِّي فَرَطُكُمْ وَأَنْتُمْ وَارِدُونَ عَلَى الْخَوْصِ جَوْصَى غَدًا وَهُوَ خَوْصٌ عَرَضُهُ مَا بَيْنَ بَصْرَى وَصَنْعَاءَ فِيهِ أَقْدَاحٌ مِنْ فِضَّةٍ عَدَدَ نَجُومِ السَّمَاءِ أَلَا وَإِنِّي سَأِيلُكُمْ غَدًا مَاذَا سَعَيْتُمْ فِيمَا أَشْهَدُ اللَّهَ بِهِ عَلَيْكُمْ فِي يَوْمِكُمْ هَذَا إِذَا وَرَدْتُمْ عَلَى خَوْصِي وَمَاذَا صَبَيْتُمْ بِالْقَلْبَيْنِ مِنْ بَعْدِي فَانظُرُوا كَيْفَ تَكُونُونَ خَلْفَتُمُونِي فِيهِمَا حِينَ تَلْقَوْنِي. قَالُوا: وَمَا هَذَانِ الثَّقَلَانِ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: أَمَّا الثَّقَلُ الْأَكْبَرُ فَكِتَابُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ سَبَبُ مَمْدُودٍ مِنَ اللَّهِ وَمَنِي فِي أَيْدِيكُمْ طَرَفُهُ بِيَدِ اللَّهِ وَالطَّرَفُ الْآخَرُ بَايِدِيكُمْ فِيهِ عِلْمٌ مَا مَضَى وَمَا بَقِيَ إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ وَأَمَّا الثَّقَلُ الْأَصْغَرُ فَهُوَ خَلِيفَةُ الْقُرْآنِ وَهُوَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَعِزَّتُهُ (ع) وَإِنِّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَى الْخَوْصِ...).

(آگاه باشید که من پیشتان شما (در مرگ) هستم و شما در حوض (کوثر) بر من وارد خواهید شد، حوض من، فردا وسعتی چون وسعت میان بصره و صنعاء خواهد داشت، در آن پیاله‌هایی از نقره به تعداد ستارگان آسمان است. آگاه باشید، فردا که وارد حوض من شدید از شما خواهم پرسید درباره آنچه از شما به آن، چنین روزی گواهی گرفتم که چه رفتاری کردید و بعد از من یا «ثقلین دو چیز گران‌بها» چه کردید؟ وقتی با من ملاقات نمودید، به من نظر بدهید که چگونه پس از من با آن‌ها رفتار کردید؟ عرض کردند: یا رسول الله این دو چیز گران بهاء چیست؟ فرمود: چیز گران‌بهای بزرگ‌تر کتاب خداوند است که واسطه‌ای است کشیده شده از خدا و من در دستان شما، که یک‌طرف آن در دست خدا و طرف دیگرش در دست شماست، دانش گذشته و آینده تا روز قیامت در آن است، و اما چیز گران‌بهای کوچک که ملازم قرآن است، آن علی بن ابی‌طالب و عترت او هستند و این دو امانت از هم جدا نشوند تا وقتی که در حوض (کوثر) بر من وارد شوند). (الغیبة للنعمانی ب۲ ص۴۶).

نشانه‌های ظهور

دشمنی ملل با یکدیگر

در این قرن و در این دهه‌ها، خصومت بین کشورها و ملت‌ها فزونی یافته است. ملتی از ملتی دیگر متفر گشته و کشوری علیه کشور دیگر آتش جنگ را مُشتعل می‌کند!

کشورها در غالب پیمان‌های نظامی، در راستای منافع دنیوی به سایر ملت‌ها هجوم می‌برند! کارخانه‌های اسلحه‌سازی به بزرگ‌ترین غول‌های تخریب‌کننده در جنگ‌ها تبدیل گشته‌اند و انبارهای سلاح اتمی که برای چند بار نابودی زمین کفایت می‌کند، در شرق و غرب زمین نگهداری می‌شوند! ناوهای هواپیمابر اتمی ایالات متحده در هنگام رهسپار شدن، سایه‌ای از ترس را بر روی کشورهای مجاورشان می‌اندازند! سازمان‌های نظامی همچون ناتو متشکل از ده‌ها کشور، در دهه های اخیر در جنگ‌هایی شرکت کرده‌اند که ارمغانی جز ویرانی و آوارگی و خرابی برای ملت‌ها نداشته است!

و امروز رد پای جنایت بسیاری از کشورها را می‌توان علیه کشور هدفشان دید. هیلاری کلینتون که زمانی وزیر خارجه حکومت امپریالیستی بود، ابایی نداشت از اینکه اذعان کند آنان تروریست‌های طالبان را به وجود آوردند! لینک به همراه ترجمه سخنان کلینتون: <https://www.youtube.com/watch?v=wRdvzkrOshg>

همچنان که اسناد فاش شده نشان می‌دهد که آنان امروز نیز داعش را بوجود آورده‌اند! اینک آیاتی از عهد قدیم و عهد جدید را نظاره خواهیم کرد:

❖...آخر زمان مانند طوفان فراخواهد رسید و جنگ و خرابی‌ها را که مقرر شده، با خود خواهد آورد❖

دانیال ۲۶:۹

❖ زیرا که امتی بر امتی و مملکتی بر مملکتی خواهند برخاست و زلزله‌ها در جای‌ها حادث خواهد شد و قحطی‌ها و اغتشاش‌ها پدید می‌آید؛ و این‌ها ابتدای دردهای زه می‌باشد❖

مرقس ۸:۱۳

شیخ صدوق از امام باقر و صادق(ع) روایت کرده است که فرمودند: «دختر خالد بن سنان عیسی نزد رسول الله(ص) آمد و به ایشان فرمود: ای دختر برادرم! مرجا بر تو، و ایشان با او دست داد و او را نزدیک خودش نمود و عیایش را برایش پهن کرد. سپس او را کنار خود نشاند. سپس فرمود: این دختر پیامبری است که قمش او را از بین بردند(و قدرش را ندانستند). خالد بن سنان عیسی که نامش حیة دختر خالد بن سنان بود.»(کمال الدین و تمام النعمة – الشیخ الصدوق: ص ۶۶۰)

چهارم: این سخن کاملاً با فهم برخی از بزرگان علمای شیعه –مانند سید مرتضی و غیر ایشان– تناقض دارد. آن جا که آنان، فترت را به خالی بودن زمان از فرستادگان به معنای اصطلاحی تفسیر کردند؛ به غیر از حجت الهی که به طبیعت حال، شامل پیامبران می شود. اما فردی که به قاعده لطف اعتقاد دارد و «فترت» را به خالی بودن آن فقط از «فرستاده» تفسیر نموده است و نه به خالی بودن زمان از مطلق حجت که شامل پیامبر و وصی می شود –به این خاطر که گمان دارد که با این اعتقاد می تواند ایمان به فترت و ایمان به خالی نبودن زمین از حجت را حفظ کند– سخن او نیز به چند دلیل متناقض است و صحیح نمی باشد:

ادامه دارد...



بوده و هست؟ می‌دانیم که سنت خداوند تبدیل و تغییر ندارد و ممکن نیست زمان خالی از خلیفه خدا در زمین باشد. اکنون برای کسی که طالب حق باشد آیا کاملاً واضح نیست که دین خدا همان خلیفه خداست؟

همچنان که امام صادق (ع) فرمود:(إِنَّ الدِّينَ وَ أَضْلَ الدِّينِ هُوَ رَجُلٌ وَ ذَلِكَ الرَّجُلُ هُوَ الْيَقِينُ وَ هُوَ الْإِيمَانُ وَ هُوَ إِمَامٌ أُمَّتِهِ وَ أَهْلُ زَمَانِهِ فَمَنْ عَرَفَهُ عَرَفَ اللَّهَ وَ مَنْ أَنْكَرَهُ أَنْكَرَ اللَّهَ وَ دِينَهُ وَ مَنْ جَهِلَهُ جَهِلَ اللَّهَ وَ دِينَهُ وَ خُدُودَهُ وَ شَرَائِعَهُ يَغْيِرُ ذَلِكَ الْإِمَامَ كَذَلِكَ جَرَى بَأَنْ مَعْرِفَةَ الرِّجَالِ دِينُ اللَّهِ وَ الْمَعْرِفَةُ عَلَى وَجْهِهِ مَعْرِفَةٌ ثَابِتَةٌ عَلَى بَصِيرَةٍ يَعْرفُ بِهَا دِينُ اللَّهِ وَ يُوصلُ بِهَا إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ). (بصائر الدرجات محمد، بن الحسن الصفا: ص ۵۴۹؛ مختصر بصائر الدرجات، حسن بن سلیمان الحلبي: ص ۸۲؛ خاتمة المستدرک، میرزا نوری: ج ۴ ص ۱۱۸؛ بحار الأنوار المجلسي: ج ۴۲ ص ۲۹۰).

(همانا دین و اساس دین یک مرد است و آن مرد همان یقین است و آن مرد همان ایمان است و او همان امام امتش و اهل زمانش است؛ پس آن‌که او را بشناسد خدا را شناخته و آن‌که او را نشناسد خدا و دینش را نشناخته و آن‌که به آن مرد جاهل باشد خدا و دین خدا و حدودش و احکامش را بدون آن امام جاهل است. چنین جریان پیدا کرده که معرفت آن مردان همان دین خداست و معرفت بر وجه خودش معرفتی است که بر بصیرتی پایدار باشد که دین خدا به‌وسیله آن شناخته شود و به معرفت خدا برساند).

اهل سنت هم در صحیح مسلم روایت کرده‌اند که رسول‌الله (ص) فرمود:

(من خلع يدا من طاعة لقي الله يوم القيامة لا حرج له، ومن مات وليس في عنقه بيعة مات ميتة جاهلية) (صحیح مسلم: ج ۶ ص ۲۲)

(آن‌که دستی از طاعت خدا بکشد، در حالی خداوند را ملاقات می‌کند که حجت و پهنه‌ای ندارد و آن‌که بمیرد درحالی‌که در گردنش بیعتی نیست، به مرگ جاهلیت (کفر) از دنیا رفته است).

پر واضح است که بیعت مخصوص امام و خلیفه است. درنتیجه معنای حدیث این است که: آن‌که بیعت نکند به مرگ جاهلیت از دنیا رفته است، یعنی هیچ روزه و نماز و عبادتی و حتی ایمانش به محمد رسول‌الله (ص) هیچ سودی ندارد، اگر در گردنش بیعتی برای شخص معینی وجود نداشته باشد.

ادامه دارد...



علت ارسال رُسل...؟

توضیح این مساله: ما قبلاً هنگام بیان کلمات ایشان، چند مساله را فهمیدیم، از جمله اینکه:

۱– مشخص کردن هدف فرستادن که از جمله آن‌ ها عبارت‌ند از: توحید خداوند، عبادت او، امتحان، مهریانی نسبت به بندگان، هدایت ایشان، آموزش آن‌ ها، تبلیغ آنان، تزکیه ایشان، یادآوری به ایشان، رهبری ایشان به سوی تکامل، برپایی عدل بین ایشان...الخ.

۲– این‌ اهداف به قاعده عقلی لطف استناد داده شده‌ اند.

۳– این‌ قاعده، هر مساله‌ ای که بنده را به سوی اطاعت نزدیک می‌ کند و او را از معصیت دور می‌ کند، واجب می‌ کند، از این جمله که حجت الهی در هر زمانی و برای هر قومی وجود دارد.

به نظر ایشان نتیجه این است: عقل از روی لطف، برانگیختن حجت الهی را برای همه مردم و در همه زمان‌ ها واجب می‌ کند؛ برای آموزش و هدایت و تزکیه و یادآوری به ایشان...الخ از اهداف، این از یک جهت می‌ باشد.

از جهت دیگر ما سخنان ایشان را در بیان معنای فترت شنیدیم که به طور کلی بین این سخن که زمان، فقط از پیامبر خالی است و بین اینکه زمان، مطلقاً از حجت خالی است و بین اینکه زمان، فقط از فرستاده خالی است، مُردُّ می‌ باشد.

وقتی این مساله روشن شد:

به دو علت، تناقض و مخالفت نزد فردی که «فترت» را به قطع شدن فرستادگان و پیامبران «حجت» در نهایت روشنی می‌ باشد:

اول: جمع بین اعتقاد به اینکه زمان خاصی –به عنوان مثال تقریباً ۶۰۰ سال که بین عیسی و محمد(ص) فترت و فاصله بود– از حجت خالی است [که قطعاً لازمه این اعتقاد، ایمان به نبود ضرورت وجود حجت در هر زمانی می‌ باشد– و بین اعتقاد به وجوب وجود حجت بین مردم و در هر زمانی چگونه امکان پذیر می‌ باشد و اینکه خالی بودن زمین از حجت –و لو یک لحظه– با لطف الهی منافات دارد!! آیا این جمع بین نقیضین نیست. دوم: خالی بودن زمان از حجت چگونه با ایمان به اینکه هدف فرستادن حجت‌ های الهی، هدایت آفریدگان یا تزکیه یا تبلیغ یا یادآوری به آنان یا برپایی عدل بین آنان و بقیه اهدافی که ذکر کردند، می‌ باشد، قابل جمع است؟ کدام یک از این اهداف محقق می‌ شود؛ در حالی که –همان‌ طور که فرض نمودند– زمان از حجت الهی خالی است!! آیا این مخالفت روشنی نیست؟!

مگر اینکه گفته شود که هدف فرستادن در مورد مردم(زمان) فترت وجود ندارد و شامل آنان نمی‌ شود و همان‌ طور که مشخص است، این مساله نیازمند دلیل قطعی است.

اما فردی که به قاعده لطف اعتقاد دارد و فترت را به خالی بودن زمان از پیامبر تفسیر می‌ کند –مانند شیخ طوسی و طبرسی و چه بسا غیر ایشان– پاسخ ایشان این گونه است:

اول: سخن آنان مبني بر این است که معنای «فرستاده‌ ها» در این آیه فقط مخصوص پیامبران است (یعنی سخن خداوند متعال: «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى قُرْآنٍ مِّنَ الرُّسُلِ» (مائده:۱۹) «ای اهل کتاب ! بی‌تردید رسول ما پس از روزگار فترت و خلأ پیامبران به سوی شما آمد.») و غیر از معنای کلی است که شامل مطلق حجت‌ های الهی می‌ شود. این مساله همان‌ طور که روشن است، نیازمند دلیل قطعی است. دوم: شیخ طوسی –خداوند رحمتش کند– جلودار استفاده از قاعده لطف در بحث‌ های کلامی شیعی می‌ باشد. و همان‌ طور که گذشت، قاعده لطف باعث واجب کردن هر مساله‌ ای می‌ شود که بنده را به سوی اطاعت نزدیک می‌ کند و از معصیت دور می‌ نماید. و همان‌ طور که قبلاً گفتیم، همین قاعده محوری است که هدف فرستادن –به صورت‌ های مختلف– دور آن می‌ چرخد. بنابراین پس دلیل حکمت در اینکه زمان فترت، فقط از پیامبر –و نه بقیه حجت‌ ها– خالی باشد، چیست؟ در حالی که به نظر آنان و بر اساس بیان اقاعده لطف، هدف از برانگیختن پیامبران موجود است!! سوم: مخالفت آن با متون دینی روشنی که بر این دلالت دارد که در زمان فترت بین عیسی(ع) و محمد رسول‌الله(ص) پیامبرانی بوده است و حداقل خالد بن سنان عیسی به عنوان پیامبر بوده است.

روایات درباره خلیفه‌الله المهدی

حاکم نیشابوری می‌گوید: این حدیث طبق معیار شیخین صحیح است.

* حاکم نیشابوری در مستدرک الصحیحین روایت می‌کند: حسین بن یعقوب بن یوسف عدل از یحیی بن ابی‌طالب از عبد الوهاب بن عطاء نقل می‌کند که خالد الحذاء خبر داد از ابی قلابه از ابی اسماء از ثوبان از پیامبر خدا (ص) روایت کرده که فرمود:

(إذا رأيتُم الرایات السود خرجت من قبل خراسان فاتوها ولو حوا فان فیها خلیفه الله المهدی هذا حدیث صحیح علی شرط الشیخین ولم یخرجاه).

(المستدرک علی الصحیحین، حاکم النیسابوری: ج ۴ ص ۵۰۲؛ مسند أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل (ت ۲۴۱ هـ): ج ۵ ص ۲۷۷؛ الفتن، نعیم بن حماد المروزی (ت ۲۳۹)، ص ۱۸۸؛ دلائل النبوة، بیهقی (ت ۴۵۸ هـ)، تحقیق: د. عبد المعطی قلعجي، دار الکتب العلمیة، بیروت لبنان، الطبعة الأولى –۱۴۰۵

هـ: ج ۶ ص ۵۱۵ – ۵۱۶؛ البدایة والنہایة، ابن کثیر، تحقیق علی شیری، دار إحياء التراث العربی، بیروت لبنان، ط – ۱، ۱۴۰۸ هـ – ۱۹۸۸ م: ج ۶ ص ۲۷۵ – ۲۷۶؛ مشکاة المصابیح، محمد بن عبد الله الخطیب التبریزی (ت ۷۴۱ هـ)، تحقیق محمد ناصر الدین الألبانی، المکتب السُّلمی للطباعة والنشر: ج ۳ کتاب الفتن ص ۱۵۰۳؛ حدیث شماره ۵۴۶۱؛ هدایة الرواة إلی تخریج احادیث المصابیح والمشکاة، ابن حجر العسقلانی (ت ۸۵۲ هـ)، تحقیق علی بن حسن عبد الحمید الحلبي، دار ابن القیم دار ابن عفان، ط – ۱، ۱۴۲۲ هـ – ۲۰۰۱ م: ج ۵ ص ۱۲۳؛ حدیث شماره ۵۳۸۹؛ جمع الجوامع، جلال الدین سیوطی: ج ۱ ص ۳۹۲؛ حدیث شماره ۹۷۲ / ۱۸۸۷؛ و ...)

(هنگامی‌که دیدید پرچم‌های سیاه از سمت خراسان خارج‌شده پس به‌سوی آن‌ها بشتابید؛ چون خلیفه خدا مهدی در بین آن‌هاست).

حاکم نیشابوری می‌گوید که این حدیث طبق معیار شیخین صحیح است، اما آن را بیان نکرده‌اند!

* در مسند احمد بن حنبل روایت می‌کند از عبدالله از ابی ثنا و کعب از شریک از علی بن زید از ابی قلابة از ثوبان که رسول خدا (ص) فرمود:

(إذا رأيتُم الرایات السود قد جاءت من قبل خراسان فاتوها فان فیها خلیفه الله المهدی). (مسند أحمد بن حنبل، أحمد بن حنبل (ت ۲۴۱ هـ): ج ۵ ص ۲۷۷). (هنگامی‌که دیدید پرچم‌های سیاه از سمت خراسان می‌آیند به سمتش بروید، چون خلیفه خدا مهدی در میان آن‌هاست).

* ابن حجر عسقلانی در کتاب القول المسدّد از عبدالله بن مسعود روایت می‌کند که رسول خدا (ص) فرمودند:

(إذا أقبلت الرایات السود من خراسان فاتوها فان فیها خلیفه الله المهدی). (القول المسدد فی الذب عن مسند أحمد، ابن حجر: ص ۶۹)

(هنگامی‌که پرچم‌های سیاه از خراسان رو کردند پس به سمت آن‌ها بروید چون خلیفه خدا مهدی در میان آن‌هاست).

أبو نعیم الأصبهانی در کتاب الأربعین الحديث فی المهدی در حدیث شماره ۱۶ از عبدالله بن عمر نقل می‌کند که رسول خدا (ص) فرمود:

(یخرج المهدی وعلی رأسه عمامة، فیها مناد ینادی: هذا المهدی خلیفه الله فاتبعوه). (الحاوی للفتاوی، سیوطی: ج – ۲ ص ۶۱ عقد الدرر فی أخبار المنتظر، تحقیق الشیخ مهیب بن صالح البورینی، ب ۶ ج ۲۱۲ ص ۲۰۵. نور الأنصار، شبلنجی، المطبعة المحمودیة بمصر سنه – ۱۳۱۳ هـ، ط ۱، ص ۱۵۸، همچنین میگوید که ابونعیم و طبرانی و دیگران نیز این روایت را نقل کرده‌اند).

(مهدی خروج می‌کند درحالی‌که بر روی سرش عمامه‌ای است؛ در آن عمامه نداده‌نده‌ای ندا می‌دهد: این مهدی خلیفه خداست؛ پس از او پیروی کنید).

بنابراین نتیجه کلی از قرآن و سنت نبوی این است:

از نخستین روز برای بشر در این زمین، خلیفه منصبی از سوی خدا وجود داشت و او همان آدم (ع) بود و داود (ع) بود که سال‌های طولانی بعد آدم (ع) آمد و در قرآن کریم او را خلیفه خدا خوانده است؛ بلکه حقیقت این است که من معتقد نیستم که کسی مؤمن به انبیاء (ع) باشد و بر خلیفه خدا بودن آن‌ها مانند آدم در زمین اعتراض داشته باشد؛ و مهدی (ع) که در ختام می‌آید نیز خلیفه خدا در زمین می‌باشد.

بنابراین اگر دین خدا را به شکل کتابی تصور کنیم و صفحه اول آن را بازکنیم و ببینیم که در آن نوشته است: آدم خلیفه خداست؛ اگر صفحه وسطش را بازکنیم و ببینیم که در آن نوشته باشد داود خلیفه خداست؛ و اگر صفحه آخرش را بگشاییم و ببینیم که در آن نوشته‌شده باشد که مهدی خلیفه خداست.

از این کتابی که اول و وسط و آخرش خلیفه خدا دیده می‌شود، چه چیزی می‌توانیم بفهمیم؟ این کتاب درباره چه چیزی سخن می‌گوید؟ آیا واقعاً روشن نیست که همه این کتاب از خلیفه خدا سخن می‌گوید؟ آیا اکنون واضح نشده که تنصیب خلیفه خدا یک سنت همیشگی الهی در این زمین

